

اقتصاد ایران در نظام جمهوری اسلامی



Iran's Economy Under The Islamic Republic, Jahangir Amuzegar, I. B. Tauris & Co. Ltd., 1993

پس از گذشت بیش از یک دهه از پیروزی انقلاب به نظر می‌رسد که اقتصاد و سیاست اقتصادی ایران جای سیاست و جنگ را در فهرست موضوعی کتاب‌های خارجی گرفته‌اند. چرخش ناگهانی در سیاست‌های اقتصادی بعد از پایان جنگ و نیز همزمانی این واقعه با فروپاشی شوروی و تحولات سیاسی-اقتصادی اروپای شرقی، فهم دلائل اقتصادی این چرخش و گرایش به اقتصاد بازار را، حد اقل برای ناظران خارجی مشکل کرده است. کتاب **اقتصاد ایران در نظام جمهوری اسلامی** امکان بر طرف نمودن این مشکل را به خواننده می‌دهد.

بخش اول کتاب بررسی کوتاهی از اقتصاد ایران در سال‌های قبل از انقلاب ارائه می‌دهد. نویسنده تأکید می‌کند که پیش از وقوع انقلاب، ایران تقریباً دو دهه رشد سریع اقتصادی و توسعه اجتماعی را پشت سر گذاشته بود. (ص ۳) وی آغاز مشکلات در اقتصاد ایران را سال ۱۳۵۲، یعنی سالی که قیمت نفت به طور ناگهانی افزایش یافت، می‌داند. به نظر وی افزایش درآمد ارزی و برنامه ریزی‌های غلط اقتصادی، ریشه اصلی شکست برنامه پنجم پنج ساله اقتصادی (۱۳۵۲-۱۳۵۷) بود. آموزگار بر این نظر است که علیرغم اشتباهات زیاد و به هدر دادن سرمایه‌های عظیم، میراث اقتصادی

رژیم پهلوی برای نظام جمهوری اسلامی مثبت بوده است.

در فصل دوم نویسنده به تشتت آراء کسانی که با انقلاب اسلامی به حکومت رسیدند اشاره می کند و همچنین به مساعی نظریه پردازان اسلامی برای تعریف مقوله ای به نام اقتصاد اسلامی که مقوله ای جدید در تاریخ اندیشه اقتصادی به شمار می آید. (صص ۱۷-۱۸) به نظر آموزگار «اقتصاد اسلامی در درون آنچه می توان فرهنگ اقتصادی اسلامی نامید، قرار می گیرد و از اجزای لاینفک آن می باشد. زیرا از سویی بر پایه تعدادی اصول اقتصادی-اجتماعی در زمینه های تولید، مصرف و توزیع، بنا شده است و از سوی دیگر بر رفتارها و کردارهایی فردی که توان حراست از وحدت مقدس جامعه را دارا می باشد». (ص ۱۹) به عنوان یکی از زمینه های بروز و تأثیر این فرهنگ بر حوزه اقتصاد، آموزگار اولویت دادن به تمهد در مقابل تخصص برای استخدام مدیران دولتی را مثال می زند و آن را نقطه مقابل فرهنگ اقتصادی غرب می داند که حتی در شرکت های دولتی نیز اولویت را به تخصص و بهره وری می دهد.

نویسنده کتاب اقتصاد ایران در نظام جمهوری اسلامی سیاست های حاکم بر این اقتصاد را «سیاست های ایست-حرکت» (ص ۳۸) می نامد. دلیل این امر را او ناتوانی در انتخاب روشن یکی از سه گرایش است که در زمینه مسائل اقتصادی از اوایل انقلاب در کنار هم حضور داشته اند. گرایش اول طرفدار دولتی کردن کارخانه ها، گرایش دوم طرفدار بازسازی ساختار غیر دولتی سنتی و گرایش سوم تا حدی در فکر ادغام اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی بوده است.

Iran's Economy
Under
The Islamic Republic

JAHANGIR AMUZEGAR

I.B. Tauris & Co Ltd
Publishers
London • New York

در فصل سوم نویسنده کتاب، سه دوره را در زمینه سیاست گزاری باز می شناسد: (۱) دولت موقت، (۲) دوران جنگ و (۳) دوران پس از جنگ. (صص ۴۵-۴۸) در مجموع نویسنده کتاب عملکرد اقتصاد ایران در این دوره ها را ضعیف می داند.

در فصل چهارم نویسنده ما را به مطالعه نتیجه سیاست های دولت بر حوزه های مختلف اقتصادی دعوت می کند. آن چه در این فصل علاوه بر مسائلی که دیگر اقتصاددانان یادآور شده اند (همچون لزوم ایدئولوژی زدائی در بودجه گذاری دولت، الزام کنترل فعالیت بنیادها و...) جالب توجه است، اهمیتی است که به حوزه بانکی داده شده. وی یادآور می شود که تضعیف سیستم بانکی کشور که تحت تأثیر سیاست های بعد از انقلاب به «غیرفعال ترین بخش اقتصادی ایران تا سال های ۶۷-۶۸» (ص ۱۱۸) تبدیل شده بود، ضربه ای ساختاری به اقتصاد ایران وارد آورد، که آثار آن امروز نیز آشکار است. حذف کسری بودجه و توسعه صادرات غیر نفتی از جمله ویژگی های مثبت اهداف جدید دولت، ارزیابی می شود.

فصل پنجم کتاب، به طور کامل به تحولات اقتصادی در بخش های مهم اقتصادی (مانند کشاورزی و دامداری، صنایع و خدمات و نفت و گاز) پرداخته و آمار و اطلاعات دقیقی در این زمینه ها در اختیار می گذارد. فصل ششم به «ارزیابی عملکرد و چشم انداز» اقتصاد ایران در نظام جمهوری اسلامی با دو معیار بهره وری و عدالت می پردازد. علاوه بر این فاصله گرفتن از اقتصاد تک محصولی و گوناگون سازی اقتصادی نیز همچون معیاری در این زمینه به کار گرفته می شود. متأسفانه ارزیابی نویسنده کتاب از وضعیت عمومی اقتصاد ایران منفی است. او سه دلیل عمده را بر این امر مترتب می داند: یکی غیر واقعی بودن انتظاراتی که روشن بود با امکانات مالی و فرهنگ اقتصادی جمهوری اسلامی دسترسی به آنها ممکن نیست. (ص ۲۹۶) دوم، اشتباه دولتی کردن اقتصاد (ص ۲۹۷) و سوم مقاومت فرهنگی در برابر ارزش های فرهنگ مدرن. (ص ۳۰۱)

نتایج مطالعه جهانگیر آموزگار را درباره اقتصاد ایران در نظام جمهوری اسلامی بسیار قابل تأمل هستند: «واضح است که بدون یک سری اصلاحات عمیق در اقتصاد و سیاست خارجی [...] و بهبود پایدار وضع اقتصاد ایران، رشد پیگیر مشکل خواهد بود [...] در داخل، جمهوری اسلامی باید در حوزه های کنترل جمعیت، بسیج منابع اقتصادی، بالا بردن بهره وری، ارتقاء قابلیت رقابت بین المللی، کاهش اختلاف طبقاتی و تأسیس یک بوروکراسی کارا اقدام کند و... در زمینه سیاست خارجی لازم است که نظام جمهوری اسلامی به اصول دیپلماتیک توجه بیشتری بنماید، و برای حفظ ثبات منطقه، تلاش کند».